

پژوهشهای حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۴

هزار و سیصد و نود و هفت - تابستان

- ۷ • مشروعیت سنجی مداخله دولت خارجی در مخاصمه غیربین المللی: تأملی در بحران یمن
دکتر آرامش شهبازی - پویا برلیان
- ۳۷ • تحلیل ابعاد حقوقی فناوری زیستی تراریخت از منظر امنیت غذایی
دکتر نجمه رزمخواه - دکتر بهاره حیدری
- ۵۵ • قابلیت انتساب ادله الکترونیک
دکتر ایرج بهزادی
- ۷۱ • جنگ اطلاعات از منظر اصل تفکیک رزمندگان و غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه
کیوان اقبالی
- ۱۱۱ • سوءاستفاده از مصونیت‌ها و مزایای سازمان‌های بین المللی؛ به دنبال راهکاری برای مقابله با آن
سید علی حسینی آزاد - مسعود احسن نژاد
- ۱۴۱ • تبیین ابزارهای احراز شرط گام ابتکاری در اختراعات (فن یا صنعت قبلی، شخص با مهارت معمولی در دانش)
حامد نجفی - مهسا مدنی
- ۱۶۱ • رهیافت‌های مختلف حقوق و روابط بین الملل نسبت به مفهوم منافع ملی
حیدر پیری - پریسا دهقانی
- ۱۸۵ • صلاحیت سرزمینی دادگاه‌های ایران نسبت به جرایم ارتكابی در فضای سایبر
نجمه غفاری الهی کاشانی
- ۲۱۹ • نخستین رأی دیوان کیفری بین المللی: حقوق قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه میان یک دولت خارجی با گروه‌های غیردولتی
سمانه شعبانی
- ۲۴۱ • نقدی بر نهاد مشاوره در لایحه آیین دادرسی تجاری
دکتر کورش کاویانی - پرویز رحمتی - رضا خودکار
- ۲۶۱ • مقررات شورای اتحادیه اروپا، به شماره ۲۰۱۰/۱۲۵۹ مورخ ۲۰ مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰ راجع به ارتقای همکاری در زمینه قانون حاکم بر طلاق و تفریق قانونی (موسوم به مقررات رم ۳)
تحقیق و ترجمه: دکتر مهدی امینی - دکتر حسین کاویار





رهیافتهای مختلف حقوق و روابط بین الملل نسبت به مفهوم منافع ملی

حیدر پیری* - پریسا دهقانی**

چکیده:

یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات نظری و از مفاهیم پیچیده و در عین حال اساسی در حیطه نظام حقوق و روابط بین الملل، بحث میان مکاتب مختلف بر سر مفهوم منافع ملی می باشد که از جانب نظریه پردازان و تحلیل گران به منظور تجزیه و تحلیل و بررسی مقاصد، اهداف و الگوهای رفتاری سیاست خارجی کشورها و بازیگران عرصه روابط بین الملل به کار گرفته می شود. متدولوژی این مقاله به بررسی و تحلیل مهم ترین رهیافتهای - رئالیسم، نئورئالیسم، ایدئالیسم، مارکسیسم، آنارشسیسم، لیبرالیسم و سازه گرایی - حول اصطلاح منافع ملی و چارچوب های نظری مهم در خصوص این مفهوم، پرداخته است. در این مقاله سعی بر آن شده تا با ارائه ارزیابی نظری از اصطلاح منافع ملی گامی مهم برای پر کردن شکاف عدم ارزیابی این مفهوم توسط رهیافتهای اصلی موجود در حقوق و روابط بین الملل برداشته شود.

کلیدواژه ها:

منافع ملی، روابط بین الملل، حقوق بین الملل، رئالیسم، لیبرالیسم، ایدئالیسم، مارکسیسم، آنارشسیسم، سازه گرایی.

مجله پژوهشهای حقوقی (فصلنامه علمی - ترویجی)، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۷
صفحه ۱۶۱-۱۸۴، تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۸

* دانشجوی دکترای حقوق بین الملل دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و مدرس دانشگاه، نویسنده مسؤل

Email: H_piri@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکترای حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

Email: Dehghani.parisa902@gmail.com

مقدمه

منافع ملی از مفاهیم پیچیده و در عین حال اساسی در شرایط حاضر جهانی در مباحث متون روابط و حقوق بین‌الملل می‌باشد که طی دهه‌های اخیر از جانب نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران به منظور تجزیه و تحلیل و بررسی مقاصد، اهداف و الگوهای رفتاری سیاست خارجی کشورها و بازیگران عرصه بین‌الملل به کار گرفته شده است. البته این مفهوم نزد همه متفکرین، اندیشمندان و حقوقدانان دارای قدرت، منزلت و تعریف یکسانی نمی‌باشد و به رغم استفاده زیاد در متون داخلی و خارجی، معنای واحدی ندارد. نحله‌های مختلف فکری هر کدام بر اساس مبانی ارزشی خود، تصورات و نگاهی متفاوت و ویژه به اصطلاح منافع ملی داشته‌اند به طوری که می‌توان از یک تشتت مفهومی در مورد آن سخن به میان آورد. لیکن با تطبیق و ارزیابی مبانی استدلال‌ات دکتین می‌توان به مهم‌ترین رهیافت‌ها در خصوص مفهوم منافع ملی دست یافت و به ارائه دیدگاه میانه‌ای که با مقتضیات جامعه بین‌المللی کنونی هم‌خوانی دارد، ناائل گشت.

بدون شک منافع ملی یکی از معضلات و چالش‌های جدی نظام‌های سیاسی در شرایط کنونی است.^۱ منافع ملی یک توجیه ظاهری برای سیاست خارجی کشورهاست. نظریه‌پردازان حقوق و روابط بین‌الملل برای دستیابی به منافع ملی، هدف‌ها و استراتژی‌هایی گوناگون را مورد مطالعه و در عرصه سیاست خارجی کشورها، مورد آزمون قرار داده‌اند. اگرچه این رهیافت‌ها به یک معنا ممکن است خارج و جدای از واقعیت‌ها وجود داشته باشند، این را هم نمی‌توان انکار کرد که هریک از این رهیافت‌ها همچون چراغ پژوهش عمل می‌کنند و مجاری و چشم‌اندازی را پیش روی ما می‌کشایند که از طریق آن می‌توانیم به واقعیت‌ها نظر کنیم. در واقع با این رهیافت‌ها اطلاعات پراکنده روابط و حقوق بین‌الملل تحت نظم در آمده و با ارائه قالب‌هایی، مطالعه حقوق بین‌الملل، سیستماتیک و به نظام علمی نزدیک‌تر می‌گردد؛ بنابراین، درک ضرورت بیان نظریات برای توضیح مسائل بین‌المللی از جمله منافع ملی موجب تحولات بسیاری در توسعه تئوری‌های روابط و حقوق بین‌الملل شده که در این مقاله سعی شده است به بررسی این دیدگاه‌های عمده و تأثیرگذار و انتقادات وارد شده به آنها بپردازیم.

۱. سواری، پیری، «منافع ملی حیاتی دولت‌ها در پرتو معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، ۲۴۶.

۱- نخستین رویکردها به مفهوم منافع ملی؛ رهیافت رئالیسم و نئورئالیسم

مفهوم اصلی و کلیدی و در واقع راهنمای اصلی که به رئالیسم کمک می‌کند تا راهش را در عرصه بین‌الملل بیابد، مفهوم منافع است که در چارچوب قدرت تعریف می‌شود.^۲ واقع‌گرایان با طرح چنین نگرشی، منافع ملی را تلاش برای کسب قدرت در صحنه بین‌المللی می‌دانند.^۳ واقع‌گراها قدرت ملی را به عنوان منبع بهترین متاع برای منافع ملی می‌دانند. از دیدگاه آنها، قدرت زیربنای مفاهیم سیاست را تشکیل می‌دهد و تمام روابط خارجی کشورها را در پوششی با عنوان قدرت می‌توان قرار داد.^۴ به نظر آنها، در جامعه بین‌المللی قانون جنگل حاکم است، الحق لمن غلب (حق با قوی است) و واحدها و بازیگران در سطح بین‌المللی برای حفظ منافع حیاتی خویش از هیچ امری ولو توسل به زور، جنگ، قوه قهریه و ستیز، ابایی ندارند.

مورگنتا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان رئالیسم اعتقاد دارد که منافع ملی معیاری همیشگی و دائمی است که به وسیله آن اقدام سیاسی سیاست‌گذاران باید مورد قضاوت قرار گیرد و اهداف سیاست خارجی نیز باید در قالب منافع ملی تعریف شود.^۵ ... مورگنتا اذعان می‌نماید که نوع منفعی که تعیین‌کننده اقدام سیاسی در برهه‌ای خاص از تاریخ می‌باشد، متأثر از زمینه فرهنگی و سیاسی معینی است که در آن سیاست خارجی تدوین می‌شود.^۶ مورگنتا عوامل زمینه‌ای مزبور را با تعریف منافع در قالب قدرت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، اما او نشان نمی‌دهد که چگونه استفاده از معیار قدرت ملت‌ها را قادر می‌سازد تا با تبعیت از منافع ملی، معیاری برای تفکر و قاعده‌ای برای اقدام به دست آورند.^۷ به نظر مورگنتا مفهوم منافع ملی، دو مؤلفه را دربر می‌گیرد: یکی که متغیر است و به وسیله شرایط تعیین می‌شود و در طول تاریخ و با توجه به شرایط محتمل، از یک ملت به ملت دیگر و از یک زمان به زمان دیگر مختلف است. این جزء شامل شخصیت، منافع گروهی و عقاید عمومی می‌باشد^۸ و دیگری جزء تغییرناپذیر از مفهوم است که به حفاظت و امنیت فیزیکی، تمامیت سیاسی و فرهنگی که ملت نام دارد اشاره دارد. این حداقل

۲. مشیززاده، مترجم، سیاست میان ملت‌ها، ۱۵.

3. Morgenthau, *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*, 50.

4. Rosenau, "National Interest," in *International Encyclopedia of Social Sciences*, ed. David Sills (New York: Macmillan/ Free Press, 1968), Vol. 11, 24.

5. Morgenthau, *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*, op.cit., 8.

6. Ibid, 5.

7. Morgenthau, *In Defense of the National Interest: A Critical Examination of American Foreign Policy*, 242.

8. Ibid, 172.

مشخصه‌ها - تمامیت سرزمینی، نهادهای سیاسی و آداب و رسوم فرهنگی - تحت تأثیر شرایط زمان و مکان قرار نمی‌گیرند؛^۹ بنابراین مورگنتا ادعا می‌کند که منافع ملی حیاتی هر دولت حفظ هویت فیزیکی، سیاسی و فرهنگی علیه تجاوز به وسیله سایر کشورهاست،^{۱۰} اما رابطه بین مؤلفه‌ها و عناصر متغیر و ثابت منافع ملی به طور وسیع توسط مورگنتا توضیح داده نشد.

در کنار این گروه از واقع‌گرایان، گروه دیگری نیز وجود دارد که مفهوم امنیت را جایگزین مفهوم قدرت و هدف اولیه سیاست خارجی می‌دانند. نتیجه این برداشت که در تفکرات شومان بیان شده است آن است که اگر امنیت کشور تضمین نشده باشد، امید به بقا امری واهی است و اگر کشور نتواند بقای خود را تأمین کند چگونه خواهد توانست به هدف‌های دیگر خود از جمله تأمین رفاه اتباع خویش اقدام کند.^{۱۱} دولت‌ها در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در هم‌زیستی به سر می‌برند. در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، بازار و دیگر منافع خود با هم رقابت می‌کنند. ماهیت چنین رقابتی بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تبیین می‌گردد.^{۱۲}

به زعم روزنا منافع ملی به عنوان ابزار تحلیل مانند هر قاعده اخلاقی یا مفهوم منطقی همراه‌کننده است. روزنا معتقد است منافع ملی ممکن است نشانگر کل نیازها و خواسته‌های بشر باشد. با این وجود، از نظر روزنا منافع ملی صرفاً برای توصیف اهدافی است که سیاست خارجی باید برای تحقق آنها جهت‌دهی شود.^{۱۳}

واقع‌گرایان ادعا می‌کنند که باید میان سیاست‌های مبتنی بر قدرت و حقوق یکی را برگزید و چنانچه منافع دولت به صورت عاقلانه دنبال شود، به خودی خود از نظر حقوقی قابل توجیه خواهد بود.^{۱۴} بر مبنای رهیافت واقع‌گرایی از آنجا که جهان عرصه تعارض میان منافع ملی دول مختلف می‌باشد، هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را بر آن جاری کرد و فقط باید از طریق توازن قوا به حل و فصل مشروط تعارضات پرداخت.

9. Morgenthau, "Another "Great Debate": The National Interest of the United States," 961-988.

10. Morgenthau, *In Defense of the National Interest: A Critical Examination of American Foreign Policy*, op.cit., 172.

۱۱. سیف‌زاده، *اصول روابط بین‌الملل*، ۲۴۲.

12. Donelan, *Elements of International Political Theory*, 73-75.

13. Rosenau, "Intervention as a Scientific Concept," 157.

۱۴. مستقیمی و طارم‌سری، مترجم، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ۶۶۴.

نئورئالیسم و در رأس آن کنت والتز مهم‌ترین انتقاد خود را به نظریه واقع‌گرایی وارد و مفهوم متفاوتی از منافع ملی ارائه می‌دهد.^{۱۵} والتز بر آن بود که نوعی تبیین کلی کل‌نگر از ساختار نظام بین‌الملل ارائه دهد. او نظریه نئورئالیسم را برای فهم سیاست بین‌الملل استفاده می‌کند.^{۱۶} والتز منافع ملی را محصول ساختار نظام بین‌الملل و نه حاصل مسؤولیت شخصی و مدیریت رهبران سیاسی، می‌داند.^{۱۷} او تأکید بسیار کمتری بر منافع ملی به عنوان راهنمای رفتار دولت در عرصه بین‌المللی دارد^{۱۸} و برخلاف مورگنتا ادعا می‌کند دولت‌ها به دنبال امنیت هستند و نه قدرت مطلق.

از دیدگاه نئورئالیست‌ها دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگران امنیت بین‌المللی صرفاً در پی منافع ملی هستند، اما این تعقیب منافع و دستاوردها نسبی‌اند و نه مطلق یعنی می‌توان حاصل بازی را به جای صفر، مثبت دانست.^{۱۹} نئورئالیست‌ها، معمولاً منافع ملی را (فرا تر از اهداف حداقلی حفظ حاکمیت و تمامیت سرزمینی) یک مسئله ذهنی یا انتزاعی و - تئوری برون‌زاد^{۲۰} می‌دانند - تا اینکه یک موضوع تجزیه و تحلیلی.^{۲۱} در نظر نئورئالیست‌ها، منافع ملی به وسیله شرایط آنارشیزم نظام بین‌الملل، تعریف و مشخص می‌شود. لذا برای دولت - ملت‌ها ذاتاً ناامن است. رقابت و منازعه بین دولت‌ها شایع و در نتیجه اجتناب‌ناپذیر است. دولت‌ها به عنوان بازیگران واحد و عقلانی برای بالا بردن قدرت نسبی و تحقق منافع ملی‌شان در محدوده قیود تحمیلی قدرت و منافع دیگر دولت‌ها، برای اعمال نفوذ اساسی بر تئوری حقوق بین‌الملل تلاش می‌کنند. در این شرایط، منافع ملی دولت - ملت‌ها تعقیب امنیت ملی است که معمولاً به عنوان بقای فیزیکی و تمامیت ارضی تعریف می‌شود.^{۲۲}

۱۵. تفاوت مفروضات نئورئالیسم با رئالیست‌های کلاسیک عمدتاً دو مورد است: نخست اینکه، نئورئالیست‌ها، مؤسسات و نهادهای سیاسی - اقتصادی را مستقل از دولت‌ها در نظر می‌گیرند و دیگر اینکه در برداشت نئورئالیستی سطحی از همکاری در بین دولت‌ها قابل تصدیق است و نمی‌توان گفت تعقیب سود حداکثری یک دولت در عرصه بین‌المللی، حتماً زیان دولت دیگر را در پی دارد و یگانه انگیزه آنها برای فعالیت در عرصه بین‌المللی است.

۱۶. حاجی یوسفی، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران؛ مطالعه مقایسه‌ای بین دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، ۱۰۱۰.

17. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, 43.

18. Waltz, *Theory of International Politics*, 134.

۱۹. نصری، «روش شناخت در مکتب نئورئالیسم»، ۲۲۲.

20. Exogenous.

21. Donnelly, *Realism and International Relations*, 31.

22. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, op, cit., 46-47.

از نظر نئورئالیست‌ها (استفان کراسنر)، منافع ملی تفکیک‌ناپذیرند و نمی‌توانند به منافع خاص یا منافع گروه‌ها کاهش یابند. از دیدگاه او منافع ملی بیش از مجموع اجزای آن است و در واقع بیش از مجموع منافع فردی و گروهی است.^{۲۳}

بیان مؤثر و ابتدایی مورگنتا از منافع ملی پیچیده و دشوار بود. آن بیان نه کاملاً عینی یا ذهنی و نه کاملاً متغیر یا ثابت بود. با توجه به ادعای خود که آن را یک اصل اساسی می‌دانست که هدایت رفتار و درک درستی از سیاست‌های بین‌المللی را به ما می‌دهد، پیشنهاد مورگنتا مبنی بر اینکه منافع ملت را تنها می‌توان از نظر قدرت تعریف کرد، ناکافی و تا حدودی مبهم به نظر می‌رسید و سؤالات مطرح‌شده بیش از پاسخ‌های داده‌شده بود. واضح است که او آن را به عنوان تعریف عینی از منافع ملی در نظر گرفته بود.

انتقاد نئورئالیستی بر رئالیسم این بود که اولاً، دولت‌ها همه روابط موجود در جهان را پوشش نمی‌دهند چون برخی از روابطی که دولت متصدی آن است در واقع توسط جوامع برقرار می‌شود.^{۲۴} دومین ایراد رئالیسم، این است که تئوری موازنه قدرت مورگنتا از سوی دچار ابهامات مفهومی است و از سوی دیگر با واقعیات زندگی بین‌المللی خصوصاً در دوران جنگ سرد و توزیع دوقطبی قدرت و تقسیم ایدئولوژیک جهان منطبق نیست. به علاوه مورگنتا تأکید زیادی بر اجتناب‌ناپذیر بودن شکل‌گیری موازنه قدرت در عرصه بین‌المللی دارد، اما این اصل را نمی‌توان از مقدماتی که مطرح می‌کند، استنتاج نمود.

اشکال دیگر رئالیست‌ها این است که آنها آن‌چنان بر حفظ منافع دولت‌ها به طور جداگانه تأکید می‌کنند که نمی‌توانند تصور کنند با وجود مزایای ناشی از همکاری و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌ها از منافع ملی خود دست بردارند. از این نکته می‌توان به اشکال رئالیسم یعنی عدم توجه این رهیافت بر پویایی نظام بین‌الملل و واحدهای ملی و قابل بازتعریف بودن مفاهیم روابط بین‌الملل از جمله مفهوم منافع پی برد.^{۲۵} همچنین نمی‌توان به توجه به فرض رئالیسم مبنی بر بازیگری انحصاری دولت در صحنه روابط بین‌الملل، منافع دیگر بازیگران و به اصطلاح بازیگران خرد نظیر گروه‌های مذهبی و نژادی را، غیرمنطقی دانست.^{۲۶}

23. Ibid, 48-49.

24. درست مثل اینکه وقتی می‌گوییم «دیگ می‌جوشد»، در واقع آب است که می‌جوشد و استفاده از دیگ صرفاً اشتباه کلامی یا اصطلاحی متداول است و دیگ (دولت) جز قالبی برای آب (افراد جامعه) نیست.

25. Nardin and Maple, *Traditions of International Ethics*, 30-33.26. Keohane, *Neo-realism and Its Critics*, 1-27.

رویکرد نئورئالیسم نیز قابل انتقاد است. یکی از انتقاداتی که در رابطه با واحدهای ملی و ساختار نظام بین‌الملل به نئورئالیسم شده این می‌باشد که نئورئالیسم، دولت‌ها را تابع نظام بین‌الملل دانسته و معتقدند دولت‌ها توان تغییر نظام بین‌الملل را ندارند.^{۲۷} انتقاد دیگر به نئورئالیسم این است که رئالیست‌هایی نظیر کنت والتز فشار نظام بین‌الملل و نبود اقتدار مرکزی را مانع تحقق منافع ملی می‌دانند.

۲- تحول رهیافتی از رئالیسم به ایدئالیسم^{۲۸} نسبت به مفهوم منافع ملی

برخلاف رئالیست‌ها که بر منافع و امنیت ملی یکایک کشورها تأکید داشتند؛ ایدئالیست‌ها بر منافع جامعه جهانی تأکید دارند و منافع ملی کشورها را ناقض هم نمی‌دانند، از این منظر تعقیب منافع انسانی ملت‌ها لزوماً به جنگ و درگیری منجر نمی‌شود زیرا انسان‌ها مقهور^{۲۹} ساخت آنارشیک نظام بین‌المللی نیستند و انسان اخلاق‌مدار باید با دیگران آن‌چنان برخورد کند که انتظار دارد دیگران هم با او چنین رفتار کنند.

ایدئالیسم بر امکان تغییر نظام دولت‌های ملی به مدد حقوق و سازمان‌های بین‌المللی تأکید دارد اما واقع‌گرایان معتقدند که هیچ‌گونه هم‌نواپی اساسی میان منافع کشورها وجود ندارد و برعکس، اعتقاد دارند که دولت‌های ملی غالباً اهداف ملی متعارضی را تعقیب می‌کنند که برخی از آنها ممکن است به جنگ بینجامد.^{۳۰} ایدئالیسم بر این باور است که همه کشورها می‌توانند در صلح عادلانه زندگی کنند. بنیاد فکری تشکیلات متعدد بین‌المللی از جمله سازمان ملل با این ایده آرمان‌گرایانه نهاده شده است که انسان توانایی تأمین تحکم در سیاست بین‌المللی را دارد. الگوی آرمان‌گرایی بر انگاره‌هایی از قبیل اخلاق‌گرایی، مسالمت‌جویی، صلح جهانی، هنجارگرایی، نظم مبتنی بر اقتدار حقوقی، امنیت دسته‌جمعی، خلع سلاح و دیپلماسی آشکار تأکید دارد. ایدئالیسم در رابطه با دولت - نظام جهانی بر اولویت جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌های دموکراتیک تأکید دارد و معتقد است در نبود تهدید و وجود تأمین در سطح بین‌الملل است که امنیت داخلی تحقق می‌یابد. لذا امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را همگام با امنیت ملی مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۳۱}

27. Ibid, 7.

28. Idealism.

29. Subdue.

30. Dougherty and Pfaltzgraff, *Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey*, 135.

۳۱. دهشیری، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، ۳۳۴.

آرمان‌گراها معتقد به هماهنگی طبیعی منافع ملی به عنوان عامل تنظیم‌کننده صلح جهانی هستند؛ حقوق و تکالیف بین‌المللی را مورد تأکید قرار می‌دهند؛ به حکومت عقل در امور بشری و نقش افکار عمومی در حفظ صلح متکی هستند.^{۳۲}

ایدئالیست‌ها معتقدند که تعقیب سیاست‌ها و منافع دولت به زیان اصول حقوقی، به رفتار دیپلماتیک غیرحقوقی و یا ضدحقوقی می‌انجامد.^{۳۳} در مجموع آرمان‌گرایان معتقدند بین منافع کشورهای مختلف نوعی هماهنگی ضمنی وجود دارد و حقوق و تکالیف قانونی در عرصه بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و همه ملت‌ها می‌توانند ضمن حفظ استقلال داخلی خود با پذیرش سلسله‌ای از هنجارها امکان تنش را از میان بردارند.^{۳۴} ایدئالیست‌ها بیش از حد خوشبین بوده و اصالت منافع ملی را نادیده می‌انگارند و توجه ندارند که هر واحد سیاسی در فکر کسب، گسترش و حفظ منافع خود است. اصول فکری آرمان‌گرایی برای تبیین وقایع جاری عرصه روابط بین‌الملل که آمیخته با عینیات به عنوان عوامل تعیین‌کننده و محدودکننده رفتار کشورها هستند کفایت نمی‌کند. در واقع آرمان‌گرایی با خوش‌بینی و دوری از فضای واقعیات نمی‌تواند به عنوان ابزاری برای تحلیل واقعیاتی که آنها را در اصول فکری خود معتبر نمی‌داند به کار برد.

نویسندگان آرمان‌گرا که مستعد بودند موازین اخلاقی بین‌المللی را با حقوق بین‌المللی اشتباه بگیرند، در مورد موازین اخلاقی بین‌المللی فقط قضاوتی سطحی و غیرانتقادی عرضه می‌کردند و این باعث می‌شد منافع بین‌المللی را برتر از منافع ملی به شمار آورند (منتها بدون طرح این پرسش که اولی چگونه باید تعیین شود)، اصلاح قانونی را به عنوان ابزاری برای تعالی جامعه متشکل از دولت‌های حاکم بر انقلاب ترجیح می‌دادند (منتها بدون اینکه در نظر بگیرند که ممکن است دولت‌ها به عامل سقوط خویش بدل شوند).^{۳۵}

۳۲. طیب و بزرگی، مترجم، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ۳۰.

۳۳. مستقیم و طارم‌سری، پیشین، ۶۶۴.

34. Sommer Robinson, "Idealism," *Encyclopedia Britannica*, (26/7/1999), <https://www.britannica.com/topic/idealism/Approaches-to-understanding-idealism> (accessed 7/4/2018)

35. Linklater, *International Relations: Critical Concepts in Political Science*, 750.

۳- رهیافت‌های انتقادی نسبت به مفهوم منافع ملی؛ مارکسیسم و آنارشیزم^{۳۶}

خاستگاه نوشته‌های مارکسیستی در حقوق بین‌الملل، دهه‌های آخر قرن بیستم است که در آن، عکس‌العمل نسبت به بی‌عدالتی‌های ناشی از توافقات اقتصادی جهانی آغاز شد. انتقادات اخیر از حقوق بین‌الملل به عنوان یک ایدئولوژی، بیشتر با گسترش جهانی سرمایه‌داری لیبرال با دعوت به قالب‌بندی دوباره آن برحسب نهادها و نیروهای اقتصاد ملی مرتبط است تا به روابط دولت‌های برابر و مستقل.^{۳۷} به طور واضح بعضی از گروه‌ها منافع نامتناسبی در این مقررات مالی و تجاری دارند. اجرا و حفظ این مقررات تنها با حمایت مستقیم حکومت ممکن است. کولکو اظهار می‌دارد: «بحران جهانی اخیر نتیجه واکنش آمریکا به تغییرات جهان سوم و تعاریف این کشور از فعالیت‌هایی است که باید برای حفظ و گسترش منافع ملی حیاتی انجام دهد.»^{۳۸}

برطبق نظر مارکس، به خودی خود، چیزی به عنوان منافع ملی وجود ندارد. در عوض، منافع طبقات مختلف وجود دارد که در ظاهر به عنوان منافع جامعه بیان می‌شوند. همان‌طور که تاریخدان بزرگ هواردزین^{۳۹} بیان می‌کند: «ماکیاولیست‌ها، مشاوران و وزرای خارجه ما اصرار دارند که در جهت دفاع، امنیت و منافع ملی قدم برمی‌دارند. این عبارت تمام مردم کشور را زیر یک پوشش قرار می‌دهد و تفاوت بین منافع افرادی که حکومت را در دست دارند و افراد عادی را پنهان می‌کند.»^{۴۰}

از دیدگاه مارکسیست‌ها دولت‌ها خودمختار نیستند، آنها در اختیار منافع طبقات حاکم‌اند و دولت‌های سرمایه‌داری اساساً در اختیار منافع بورژوازی خاص خود هستند و این بدان معناست که منازعات بین دولت‌ها، باید در بستر رقابت اقتصادی بین طبقات سرمایه‌داری دیده شود.^{۴۱} اهمیت بالای آگاهی از طبقات اجتماعی به این معنا بود که از نظر مارکس افراد، منافع شخصی خود را برحسب طبقات اجتماعی درک می‌کردند، جایگاه آنها در فرایند تولید - کارگرها یا سرمایه‌دارها، طبقه سرمایه‌داری یا کارگری - منافع آنها را مشخص می‌کند؛

36. Anarchism.

37. Chimni, "Marxism and International Law: A Contemporary Analysis." 337-349.

38. Kolko, *The Roots of American Foreign Policy: An Analysis of Power and Purpose*, 85.

39. Howard Zinn.

40. Zinn, *The Zinn Reader: Writings on Disobedience and Democracy*, 339-340.

41. Jackson and Sorensen, *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*, 233.

بنابراین منافع برای مارکس یک واقعیت مادی ملموس است. با این حال حد آگاهی از طبقات اجتماعی بستگی به آگاهی و درک غیرعینی این شرایط دارد.^{۴۲}

مارکس بیان می‌دارد تمامی افکار از طریق منافع اقتصادی و جایگاه اجتماعی افراد شکل می‌گیرد. این دیدگاه بسیار محدودکننده بود. به خصوص مارکس که منکر وجود منافع ملی شد، توانایی ملی‌گرایی را در شکل دادن افکار اشخاص دست‌کم گرفت.^{۴۳} مارکس پیشنهاد کرد منافع ملی یک اسطوره و افسانه پیچیده، مبهم و نامشخص است که وحدت و یکپارچگی منافع سرمایه‌داری فراملی را نابود می‌کند و در بازسازی اساسی تئوری حقوق بین‌الملل از ساختار سرمایه‌داری، کارایی چندانی ندارد.^{۴۴} به نظر می‌رسد مارکس عقیده داشت که ایده منافع ملی یک فریب است زیرا در حالی که طبقه سرمایه‌دار در هر جامعه هنوز منافع ملی خاص و جدایی داشت، صنعت بزرگ طبقه اجتماعی را به وجود آورد که در همه جوامع منافع یکسان داشتند و ملیت با به وجود آمدن این طبقه از بین رفت.^{۴۵}

انتقادی مشابه از مفهوم منافع ملی در عقیده آنارشسیسم دیده می‌شود. شهرت اصلی این عقیده به خاطر ضدیت زیاد با تمرکز قدرت اقتصادی در حکومت مرکزی است. در عقیده آنارشسیسم منافع خاص طبقه ممتاز به عنوان منافع ملی در نظر گرفته شده که در اینجا به معنای پرهیز این افراد از پذیرفتن مسؤولیت‌های اجتماعی بیان شده است. آنارشسیست‌هایی مانند راکر به ادعای منافع ملی از دو جبهه حمله می‌کنند. استدلال مرتبط با منافع ملی ناقص و اشتباه است، نه تنها با توجه به این حقیقت که تنها منافع خاص نشان داده می‌شوند، در حالی که منافع دیگر مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، بلکه با توجه به عدم توانایی در توضیح منازعات داخلی، خشونت و طبقه‌بندی‌ها در یک جامعه.^{۴۶}

از نظر راکر، برای آنارشسیست‌ها صحبت از جامعه‌ای با منافع ملی مشترک بی‌معناست. به علت اینکه آن چیزی که طبقه حاکم هر کشور تاکنون به عنوان منافع ملی از آنها دفاع کرده است، چیزی به غیر از منافع خاص اقلیت‌های ممتاز نبوده است که از طریق سوءاستفاده و خفقان سیاسی انبوه مردم تأمین شده است.^{۴۷}

42. Bottomore, *A Dictionary of Marxist Thought*, 89.

43. Carr and Cox, *The Twenty Years' Crisis, 1919-1939: An Introduction to the Study of International Relations*, 66.

44. Chimni, op.cit., 337-349.

45. Marx and Engels, *The Communist Manifesto*, 76.

۴۶. پیری، منافع ملی حیاتی و حقوق بین‌الملل، ۱۰۸.

47. Rocker, *Nationalism and Culture*, 269.

دیدگاه‌های سنتی در مورد منافع ملی مانند رئالیسم، آشکارا در مورد اینکه سیاست‌های خارجی حکومت مستقل از ساختار اجتماعی داخلی است اغراق می‌کنند، به خصوص در حوزه اقتصادی. حتی نفوذ زیاد یک ابرقدرت در نظام بین‌المللی باعث نمی‌شود که نیازهای افراد جامعه فرد را نادیده بگیرند. بینش قوی آنارشیست و مارکسیست به علت توانایی آنها در به نمایش گذاشتن منازعات عمیق، آشتی‌ناپذیر و داخلی در جوامع سرمایه‌دار یا کاپیتالیست است که نمی‌توان با متوسل شدن به منافع مشترک افراد جامعه آنها را پنهان کرد.

از طرف دیگر، مارکسیست‌ها عموماً در قبول استقلال حکومت در ابعاد و اجرای سیاست امنیت ملی موفق نبوده‌اند. تمایل به تنزل دادن رفتارهای حکومت به تمایلات طبقه حاکم باعث شده است این تحلیل‌ها ممکن است نسبت به این حقیقت که حکومت در امنیت ملی چه نقشی بازی می‌کند، در واقع در تضاد با افراد طبقه ممتاز قرار گیرد. دیدگاه مک‌گون و واکر^{۴۸} نسبت به منافع ملی هم عدم واقع‌بینی دیدگاه‌های انتقادی را تصدیق می‌کنند و هم حوزه نویدبخش تحقیقاتی هستند که هم تحت تأثیر دیدگاه مارکسیسم است و هم هماهنگ با قدرت باقی‌مانده دیدگاه رئالیسم.

رهیافت‌های انتقادی ادعا می‌کنند که منافع ملی همیشه توسط کسانی که کنترل اقتصادی و سیاسی مرکزی نهادهای دولت - ملی را برعهده دارند، بیان می‌شود. از این رو، دلیلی وجود ندارد که منافع ملی بازتاب منافع مشترک کل جامعه باشد. این رویکرد نشان می‌دهد که منافع ملی عمدتاً یک شعار توخالی - بخشی از فرایند تظاهر و پنهان‌سازی - است.^{۴۹} برای مارکسیست‌ها و آنارشیست‌ها، معنای سنتی منافع ملی همیشه یک تعریف غیرعینی است مگر اینکه به منافع طبقه‌های خاص جامعه اشاره کند که در آن صورت به یک واقعیت عینی تبدیل می‌شوند. اولویت‌های سیاست خارجی طبقه حاکم ممکن است در طول زمان تغییر کند. با توجه به تمایزی که فرانکل و روزنا بین منافع ملی عینی و غیرعینی قائل می‌شوند، به همان اندازه راه‌های رسیدن به اهداف دیپلماتیک با توجه به مفاهیم غیرعینی تغییر می‌کند.^{۵۰}

هر بحثی که در رابطه با مسائل امنیتی باشد نمی‌تواند ادعاهای رئالیست‌ها در مورد اهمیت همیشگی منافع ملی را نادیده بگیرد. در اینجا تأکید بر روی محدودیت‌های مفاهیم

48. Mc Gowan and Walker's.

49. Magdoff, *Imperialism: from the Colonial Age to the Present*, 186.

50. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, op.cit., 103.

رنالیست در مورد منافع ملی مخصوصاً در توضیح سیاست اقتصادی است. متفکران آنارشیست و مارکسیست اغلب این مفاهیم را تنها یک لباس مبدل زیبا می‌پندارند که به منافع ملی خاص مربوط است نه منافع مشترک.

۴- رهیافت لیبرالیسم^{۵۱} و نئولیبرالیسم و منافع ملی

لیبرال‌ها برخلاف واقع‌گرایان که اجرای سیاست خارجی را تنها از سوی دولت‌ها و برای تأمین قدرت و منافع می‌دانند، بر این باورند که در کنار دولت‌ها، بازیگران بسیاری از جمله نهادهای فراملی، فروملی، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و ... نیز باید مورد توجه قرار گیرند.^{۵۲} از نظر لیبرال‌ها، با آمدن بازیگران متعدد و گرایش روابط از دوجانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی، حوزه اقتدار دولت‌ها کاهش یافته و به موازات جامعه سیاسی دولت‌محور، جامعه مدنی مردم‌محور^{۵۳} با شتاب گسترش یافته است. در این اوضاع، وابستگی متقابل میان کشورها منافع متقابل واحدهای سیاسی را افزایش می‌دهد. برای لیبرال‌های کلاسیک اضمحلال و افول آشکار دولت و منافع ملی دلیلی برای برپایی یک جشن است. اثرات جهانی شدن در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم طلیعه آغاز یک اقتصاد جهانی واحد و یک جامعه جهانی متحد را داده است.^{۵۴}

به عقیده لیبرال‌ها برقراری دموکراسی در یک دولت منافع ملی را پاک و تطهیر می‌نماید و روابط بین‌المللی را نیز صلح‌آمیز و آرام می‌نماید.^{۵۵} دموکراسی نمودن دولت ممکن است

51. Liberalism.

52. Suganami, "Narrative Explanation and International Relation," 340; Keohane, and Nye, "Realism and Complex Inter Dependence", in *Power and Interdependence*, London: Longman, 1981, 120-131.

53. People Centric Civil Society.

۵۴. جهانی شدن به عنوان پدیده‌ای فراملی و جهانی با تضعیف حاکمیت و مرزهای ملی و در نهایت محدودیت حیطه حاکمیت و دولت ملی، منافع ملی را به عنوان یک مقوله اساسی که در چارچوب‌های ملی تعریف می‌گردد، با چالش روبه‌رو می‌سازد. در کنار هم قرار دادن دو مفهوم منافع ملی و جهانی شدن، نوعی تناقض و ناسازگاری را در اذهان متبادر می‌سازد. جهانی شدن با به چالش کشیدن مؤلفه‌های سه‌گانه در تعریف منافع ملی (حفظ موجودیت و بقا، ارزش‌ها، چشم‌انداز اقتصادی به مفهوم رفاه اجتماعی و توسعه)، این مفهوم را با ابهام بیش‌تری همراه کرده است؛ بنابراین، رهیافت‌های روابط بین‌الملل، در صورتی می‌تواند از این مفهوم به عنوان معیار سیاستگذاری و مفهوم تحلیلی مسائل بین‌المللی کمک گیرد که بتوانند آن را در چارچوب جهانی‌شدن بازسازی نمایند. این امر زمانی عینیت می‌یابد که مؤلفه‌ها و عناصر منافع ملی، چهره انسانی به خود گرفته، خواست جوامع بشری را مورد توجه قرار دهد.

55. Anderson, "Democratic Fatalism in South-East Asia Today", Melbourne: ABC Radio National, 12 May 2001, <http://www.abv.net.au/rn/deakin/stories/s309714.htm> (accessed 13 May 2006).

پیش‌شرطی مهم برای دستیابی به منافع ملی مشروع باشد، اما یک رهنمود نامناسب برای نظم جهانی صلح‌آمیز و راهنمایی نسبتاً ناچیز برای آینده سلوک دیپلماتیک دولت‌ها باقی می‌ماند. از این رو نباید منافع ملی در شرایط محلی یا حتی ملی تعریف شود. در نهایت، منافع ملی بایستی منجر به براندازی موانع اقتصاد ملی شود.^{۵۶} دولت‌ها مجبور خواهند شد که کمتر در چارچوب منافع ملی محدود و بیشتر در شرایط منافع منطقه‌ای و بی‌طرف فکر کنند. اتحادیه اروپا بهترین مثال از ادغام و همکاری اقتصادی و سیاسی در منطقه‌ای است که در طول تاریخ گریبانگیر منازعات ملی بوده است.

اساس اندیشه آدم اسمیت از منافع ملی این است که تعقیب عناصر مادی و منفعت‌زا لازمه متعارف نوع بشر است.^{۵۷} منافع ملی از دیدگاه اسمیت، به بیان ساده تجمیع منافع شخصی هر فرد است - که یک دولت بی‌طرف بدون برنامه‌ریزی یا تفکر آگاهانه می‌تواند فراهم نماید. فهم اسمیت از منافع ملی بر محور هم‌زیستی منافع اجتماع و منافع خاص استوار است. دستیابی به این هم‌زیستی از طریق حفظ بیشترین منافع برای اشخاص و بیشترین منافع برای اجتماع به طور طبیعی هم‌زمان می‌باشد. در تعقیب منافع خود، اشخاص منافع جامعه را دنبال می‌نمایند و در حمایت و پشتیبانی از منافع جامعه او منافع خود را پشتیبانی می‌نمایند.^{۵۸}

بر طبق نظر چارلز بیرد، استثنای امنیت و دفاع ملی از اقتصاد بازار آزاد برای اهداف عملی، اعتبار نظریه منافع اشخاص در عصر نبرد تکنولوژیکی را از بین می‌برد.^{۵۹} علاوه بر این، منافع ملی به یک مانع روان‌شناختی تبدیل شده است که کشورها را از لذت میوه ادغام و تلفیق اقتصادی باز می‌دارد که در دنیای مدرن، موتور اساسی رشد اقتصادی است.^{۶۰}

لیبرال‌های منتقد ادعای تعادل قدرت را یک مفهوم مبهم و غیرقابل فهم می‌دانند و روش‌هایی که قدرت‌های بزرگ به وسیله آن منافع استراتژیک و تجاری خود را به هزینه قدرت‌های کوچک دنبال می‌کنند اغلب با نقض موازین و هنجارهای حقوق بین‌الملل همراه است. مدافعان و طرفداران واقع‌گرایی این مفهوم، از سوی دیگر، استدلال می‌نمایند که لیبرال‌ها مسئله اصلی (نظام) را درک نکرده و نادیده گرفته‌اند. نقش اصلی تعادل قدرت در

56. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, op.cit., 119.

57. Smith, *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, 17

58. Carr, *The Twenty Years' Crisis, 1919-1939: An Introduction to the Study of International Relations*, 43.

59. Beard, *The Open Door At Home*, 163.

60. Ohmae, *The End of the Nation State*, 60.

جلوگیری از صلح نیست بلکه برای حفظ نظام دولتهاست.^{۶۱} به طور خلاصه، لیبرال‌ها معتقدند که منافع ملی بایستی بر تعقیب صلح - یک هارمونی بین ملت‌ها تمرکز نماید. فقط می‌توان به وسیله جایگزین کردن دیپلماسی تعادل قدرت با ترتیبات امنیتی دسته‌جمعی به این امر جامه عمل پوشاند. واقع‌گراها، از سوی دیگر معتقدند که صلح و امنیت با تعادل قدرت بین دولتها تحقق می‌یابد.

نئولیبرالیسم^{۶۲} بر مالکیت خصوصی قدرتمند، حاکمیت قانون، بازارهای آزاد، تجارت آزاد، دولت محدود یا حداقلی، کناره‌گیری دولت از بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، آزادی فردی و ... و نقش دولت بر ایجاد و حفظ یک چارچوب نهادی مناسب برای عملکرد به شیوه‌های فوق‌الذکر، تأکید دارد.^{۶۳} بر عقیده نئولیبرال‌ها، عدم وابستگی و استقلال اقتصادی هیچ‌وقت بر امنیت استراتژیک برتری ندارد چراکه دولتها بایستی در ابتدا نگران حیات خود باشند. از این رو منافع ملی در ابتدا، در شرایط استراتژیک تعریف می‌شود. نئولیبرال‌ها بر این اعتقادند که نباید برای حل هرگونه بحران و محاصره امنیتی و به خطر افتادن منافع ملی از ابزارهای نظامی و قدرت سخت استفاده کرد. به اعتقاد جوزف نای، دولتها در این حالت نه تنها به منافع استراتژیک خود نائل نشده، بلکه حداقل‌های لازم را برای اعتبار استراتژیک از دست می‌دهند (حمله آمریکا به عراق). نئولیبرال‌ها معتقدند دولتها در تعقیب منافع ملی خود بایستی روندها، هنجارها و قوانین حاکم بر نهادهای بین‌المللی را محترم و از طریق حداکثرسازی قدرت نهادهای بین‌المللی به ویژه نهادهای اقتصادی، منفعت ملی و بین‌المللی را ایجاد نمایند.^{۶۴}

لیبرالیسم رهیافتی است که سبب تعدیل معمای امنیت میان دولتها از طریق نهادها و سازوکارهای بین‌المللی می‌گردد. تأکید بر کارکرد نهادهای بین‌الملل و هنجارهای مورد توافق همگانی به روند هم‌گرایی و ایجاد یک نظام امنیت دسته‌جمعی منجر می‌شود. به این ترتیب در نگرش لیبرالیسم امکان همکاری بین‌المللی در سطح بالایی است. به واسطه همکاری نهادی میان دولتها و تعقیب منافع مشترک می‌توان از بروز منازعه بین دولتها جلوگیری

61. Bull, *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*, 106-112.

۶۲. نئولیبرالیسم به عنوان پادزهری بالقوه برای خطرات تهدیدکننده نظام اجتماعی سرمایه‌داری و همچون Harvey, *A Brief History of Neoliberalism*, 19. راهی برای حل مشکلات آن، به وجود آمد.

63. Ibid, 2-3-64.

۶۴. پیری، *منافع ملی حیاتی و حقوق بین‌الملل*، پیشین، ۱۱۷.

کرد و از شدت وضعیت آنارشیک نیز کاسته می‌شود.^{۶۵} در این دیدگاه هنوز هم امنیت و منافع ملی اهمیت دارد، اما تنها موضوع تلقی نمی‌شود. از دیدگاه لیبرال‌ها با درهم تنیده شدن و وابستگی متقابل کشورها، دولت‌ها در روابط خود با سایر کشورها بایستی منافع ملی سایر دولت‌ها را نیز در نظر بگیرند و برخلاف واقع‌گراها که درصدد افزایش ثروت و منافع خود بودند، در لیبرالیسم الگوی تار عنکبوتی برقرار است که در آن دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در شبکه پیچیده‌ای از روابط با هم به سر می‌برند.^{۶۶}

برای لیبرال‌ها، آزادی تجارت، امنیت ملی و دولت قدرتمند ضرورتاً ناسازگار نیستند. نظام بین‌المللی نظامی با وابستگی متقابل است که در آن کنشگران مختلف نسبت به اقدامات دیگران هم حساس و هم آسیب‌پذیرند.^{۶۷} از دیدگاه لیبرال‌ها، غرض اصلی از حکومت، پاسداری از آزادی و برابری و امنیت همه شهروندان است.^{۶۸}

برخی از لیبرال‌ها معتقدند شکل و ماهیت منافع ملی یک ملت در قرن بیست و یکم در ابتدا به توانایی آن کشور در حفظ و تداوم مزایای نهادی یا سازمانی (ابتکارات صنعتی، نظام قضایی، نظام بانکی، نظام آموزشی، همکاری دولتی و ...) نسبی که به وسیله انواع خاصی از سرمایه‌دارانش فراهم شده است، وابسته است.^{۶۹} بدین‌سان سیاست خارجی که در سده نوزدهم دنبال می‌شد و دولت‌ها می‌توانستند هر عملی را در راستای منافع خود انجام دهند بدون اینکه چیزی از دست دهند امروزه اجراءشدنی نیست.^{۷۰}

اندیشه لیبرالیستی حقوق بشر را در نگرش‌های بین‌المللی به مثابه یک پارادایم تلقی نموده و از حاشیه انگاشتن آن اجتناب می‌نماید.^{۷۱} لیبرال‌های سنتی و مدرن، همگی به نوعی نفع ملی دولت‌ها را در رعایت موازین حقوق بشری مورد توجه قرار داده‌اند. از این رو حقوق بشر در بطن گفتمان لیبرالیسم گسترش یافته است. برای لیبرال‌ها آزادی، قانون، حقوق بشر و دموکراسی اهمیت دارد از این رو انسان‌ها هدف هستند و نه ابزار. لیبرال‌ها رفتارهایی چون خشونت، جنگ و نقض موازین حقوق بین‌الملل برای دستیابی به منافع ملی را نامناسب

65. Burchill, "Liberalism," 64.

۶۶. بزرگی، مترجم، نظریه‌های روابط بین‌الملل، ۱۰۳۱.

67. Keohane and Nye, *Transnational Relations and World Politics*, xxv.

۶۸. حنایی کاشانی، مترجم، لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن، ۵.

69. Hall and Soskice, *Varieties of Capitalism*, 9-52.

70. Ghavam, "Conceptual Shifts in International Relations and the Changing World," 176.

71. Forsyth, *Human Rights in International Relations*, 159.

می‌پندارد. ایجاد نظم و تأمین منافع ملی همواره بایستی با احترام به موازین حقوق بشر و نهادهای بین‌المللی و قانون‌مداری باشد.

۵- رهیافت سازه‌نگاری^{۷۲} و مفهوم منافع ملی

سازه‌گراها به مانند مورگنتا درصدد احیای منافع ملی به عنوان ابزاری توضیحی برای تجزیه و تحلیل سیاست بین‌المللی هستند.^{۷۳} اما برخلاف رئالیست‌ها معتقدند منافع ملی در شرایط اجتماعی تعریف و درک می‌شود نه شرایط مادی.^{۷۴} سازه‌گراها برای معیارهای مادی و عینی در تعریف منافع ملی ارزشی قائل نیستند، آنها اعتقاد دارند منافع افراد حالت جمعی و اشتراکی دارد و بر پایه اندیشه استوار است، نه اینکه مانند مارکسیست‌ها بر پایه واقعیت مادی.^{۷۵} غلبه بر گرایش ماتریالیست‌ها (ماده‌گراها) در درک منافع یکی از نگرانی‌های ابتدایی رهیافت سازه‌گراها و به ویژه ونت از مهم‌ترین متفکران این رهیافت است. منافع می‌تواند مادی یا غیرمادی باشد، اما تا به حال منافع غیرمادی به دلیل تسلط رئالیسم و مفهوم خود منافع ملی در شرایط مادی تقریباً به طور کامل نادیده گرفته شده است.^{۷۶}

تا حدودی در موضع سازه‌گرایی غیرمتعارف ونت، به نظر می‌رسد اصلاً جایی برای ملی‌گرایی وجود ندارد، ولو اینکه برخی از مفاهیم الزام‌آور میثاق و قرارداد اجتماعی اجازه می‌دهد تا شهروندان دولت با صدای مشترک صحبت کنند. به نظر ونت منافع به آن چیزی که بازیگران (دولت‌ها) می‌خواهند اشاره دارد.^{۷۷} دنباله منطقی استدلال ونت این است که منافع ملی متناسب با اختلافات هویت دولت تغییر می‌کند که به نظر می‌رسد وسیع باشد. او منافع ملی را این‌گونه توصیف می‌کند: «منافع ملی عبارت است از منافع عینی مجموعه‌های دولت - جامعه که متشکل از چهار نیاز است: بقای مادی؛ خودمختاری؛ رفاه اقتصادی و احترام دسته‌جمعی»^{۷۸}

به زعم الکساندر ونت، سازه‌گرایی یک نظریه بنیادی نظام بین‌الملل است که هویت‌ها و منافع دولت، بخش مهم ساختارهای اجتماعی آن هستند.^{۷۹} ونت به ارتباط بین عوامل (دولت)

72. Constructivism.

73. Weldes, *Constructing National Interests*, 7.

74. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, op.cit., 189.

75. Ibid, 195.

76. Ibid, 190.

77. Wendt, *Social Theory of International Politics*, 231.

78. Ibid, 199.

79. Wendt, "Collective Identity Formation and the International State," 385.

و ساختارها (اجتماع) در سیاست بین‌الملل می‌پردازد. به نظر او هیچ‌کدام از این دو مورد نمی‌توانند مستقل از دیگری وجود داشته باشند، آنها همدیگر را تکمیل می‌کنند؛ بنابراین دولت‌ها و منافعشان نمی‌تواند بی‌پایه یا مفروض گرفته شود.

هویت‌ها پایه و اساس منافع را تشکیل می‌دهند. بازیگران یک مجموعه، منافع مستقل از شرایط اجتماعی ندارند بلکه منافعشان را در فرایند تعریف شرایط، تعریف می‌کنند.^{۸۱} ونت و به طور کلی‌تر سازه‌گرایان، اعتقاد دارند که دولت یک هویت اخلاقی جمعی مربوط به خود را دارد. این هویت یک عامل اخلاقی را در سیاست‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند و بنابراین دولت بر اساس این هویت اخلاقی و معنوی مجموعه‌ای از منافع ملی جمعی و اشتراکی را دارا می‌باشد.^{۸۱}

سازه‌گراها استدلال می‌کنند که منافع ملی توسط گروه‌های مسلط در جامعه ساخته شده تا به هویت‌های خاص تا حدودی امنیت و تضمین دهد.^{۸۲} به همان صورت منافع و هویت ملی از طریق جامعه‌پذیری و در طول زمان به وسیله فاکتورهایی از قبیل - فردی، داخلی، سیستماتیک یا فراملی - تغییر می‌کنند.^{۸۳} سازه‌گراها ایده منافع دائمی و ثابت را رد می‌کنند که این موضوع اساس تفکر بیشتر رئالیست‌ها می‌باشد.^{۸۴}

منافع ملی عقاید مشترک و جمعی هستند که در میان افراد مشترک هستند.^{۸۵} اگر منافع بیانگر هویت یک نوع عامل باشد، دانستن این مسئله که آن عامل چطور نگرینسته و قضاوت می‌شود، مهم است. این مسئله بیشتر در سخنرانی‌های برگزیدگان سیاسی در مورد منافع ملی آشکار است. آنها سعی می‌کنند فهم و درک خود را از منافع ملی به ایده‌آل‌های اجتماعی در رابطه با هویت دولت ربط دهند. البته طبقه ممتاز همیشه سعی می‌کند منافع خود را به عنوان منافع ملی مطرح کنند؛ اما از نظر سازه‌گراها، این مسئله از طریق معیارها و هنجارها که هویت دولت را تشکیل می‌دهند، محدود می‌شود. این معیارها می‌توانند رسمی یا غیر رسمی، داخلی یا بین‌المللی باشند.^{۸۶}

80. Wendt, "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory," 360.

81. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, op.cit., 193.

82. Reus-Smit, "Constructivism," in *Theories of International Relations*, ed. S Burchill, A Linklater, R Devetak, J Donnelly, M Paterson, and J True, 3rd Ed (New York: Palgrave, 2005), 210.

83. Hobson, *The State and International Relations*, 146.

84. Chafetz, Spirtas, and Frankel, *The Origins of National Interests*, xiv.

85. Jackson and Sorensen, op.cit., 253.

86. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, op.cit., 197.

فین‌مور این نظریه که منافع دولت‌ها باید از طریق معیارهای عینی مانند قدرت تعریف شود را رد می‌کند. به جای آن دولت‌ها باید به عنوان عوامل اجتماعی در نظر گرفته شوند که منافع و هویت انسان در نتیجه محیط جامعه شکل پیدا کند، گسترش یابد و تغییر کند. شرایط وابسته به چارچوبی هنجاری است که دولت‌ها در آن عمل می‌کنند.^{۸۷}

منافع دولت در چارچوب هنجارها، ارزش‌های بین‌المللی مشترک و موجود و تفاهم در مورد آنچه خوب و مناسب است، تعریف می‌شود. آن چارچوب هنجاری رفتار سیاستمداران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به حیات سیاسی بین‌المللی شکل و معنا می‌بخشد. همچنین آن هنجارها در طول زمان تغییر می‌کنند، همچنان که منافع و رفتار دولت‌ها نیز در طول زمان تغییر می‌کنند.^{۸۸}

منافع ملی به عنوان یک ابزار معنادار که از طریق آن جهان، به ویژه سیستم بین‌الملل و جایگاه دولت در آن فهمیده و درک می‌شود، به وجود آمده است.^{۸۹} برخلاف تصورات واقع‌گرا از منافع ملی که از طبیعت آثارشیک نظام بین‌الملل استنباط می‌شود، ولز استدلال می‌کند که منافع ملی در واقع، فرایند تفسیر و ارتباط به وسیله کسانی است که مسؤولیت‌های دیپلماتیک دارند. رئالیسم، منافع ملی را به عنوان یک واقعیت عینی و مستقل با شرایط ثابت و غیرقابل تغییر به دلیل اعتماد به خود در خصوصیت تغییرناپذیر نظام بین‌المللی تعریف می‌کند؛ اما سازه‌گرایی از قبیل ولز، منافع ملی را بر اساس تغییر شرایط، شخصیت‌ها و گزینش‌های دیپلماتیک در دسترس به عنوان امر ذهنی تعریف می‌کنند. برای ولز، رفتار نمایندگان دولت در واقع تا حد زیادی تعیین‌کننده منافع ملی در هر نقطه‌ای از زمان است. به طور خاص منافع ملی از درون تمثال‌ها و یا اگر بخواهیم اصطلاح مرسوم‌تری استفاده کنیم از درون توصیف شرایط و تعریف مسائل ظهور می‌کند.^{۹۰}

برای اکثر پیروان مکتب سازه‌گرا، منافع ملی یک مفهوم اجتماعی مهم است که بایستی به عنوان یک شاخص کلیدی و مهم از رفتار دولت در نظر گرفته شود.^{۹۱} مفاهیمی که این افراد در مورد منفعت ملی بیان می‌کنند، یادآور اهمیت شمول و اجماع در سلوک و رفتار دیپلماتیک است. سازه‌گرایان، در مخالفت با نواقح‌گرایی، استدلال می‌کنند که حاکمیت،

87. Ibid, 198.

88. Finnemore, *National Interests in International Society*, 2-3.

89. Weldes, "Constructing National Interests," 277.

90. Ibid, 280.

91. Burchill, *National Interest in International Relations Theory*, op.cit., 186.

منافع و هویت‌های سیاسی دارای اهمیتی ابدی نیستند بلکه ساخته جامعه‌اند و در طول تاریخ تغییر می‌کنند.^{۹۲}

با تأکید بر شرایط سیاسی و فرهنگی که منافع ملی در آنها ظهور می‌کنند، سازه‌گراها توجه ما را به اینکه چگونه منافع ملی ایجاد می‌شوند جلب می‌کنند، نه اینکه این منافع را محصول مسلم منافع مادی طبقه ممتاز و یا ساختارهای خارجی بدانند. واضح است که سازه‌گراها منافع ملی را امری غیرعینی و درونی در نظر می‌گیرند. مسائل مربوط به تفسیر، شکل‌گیری هویت و مفاهیم مشترک - که همه عوامل غیرعینی و درونی هستند - دغدغه‌های اصلی آنها به حساب می‌آیند. با این حال مشخص نیست که سازه‌گراها چه رابطه‌ای را بین عوامل ذهنی منافع ملی و مفاهیمی که بیشتر بر پایه مادیات هستند، قائل‌اند. ولز بر روی رفتارها و اعمال و سخنان کسانی که قدرت حکومت را در دست دارند، تمرکز می‌کند. این یک مسئله مهم و حیاتی است که هنوز در میان سازه‌گراها حل نشده است. مسئله دیگری که باعث سردرگمی بیشتر می‌شود این است که مسائلی که مورد بحث قرار می‌گیرند راه‌های مختلفی هستند که حکام برای رسیدن به منافع ملی استفاده می‌کنند، یعنی روش‌های جدید برای رسیدن به اهداف قدیمی، فهم جدیدی از چگونگی تعریف اهداف سیاست ارائه نمی‌دهند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که احیای منافع ملی توسط سازه‌گراها هنوز احتیاج به کار دارد قبل از اینکه ارائه شود.

نتیجه

مفهوم «منافع ملی» از مفاهیمی است که هم در بُعد نظری و هم در بعد عملی توجه بسیاری از تئوریسین‌های روابط بین‌الملل را به خود جلب نموده است. منافع ملی، از معضلات جدی نظام‌های سیاسی در شرایط کنونی است. آنچه که از این بحث جمع‌بندی می‌شود آن است که در دنیای بعد از جنگ سرد، مفهوم جدیدی از منافع ملی متولد شده است که با مفهوم منافع ملی در دوره‌های قبل تفاوت‌های اساسی پیدا کرده است. بدین معنا که منافع و امنیت چندجانبه، تجزیه‌ناپذیر و یکسان در حال شکل‌گیری است.

با وجود استفاده مداوم از منافع ملی در گفتمان سیاسی مدرن و اهمیت ویژه آن برای مطالعه رهیافت‌های مرسوم روابط بین‌الملل، به خصوص در عمل و رویه دیپلماسی، منافع ملی در حال حاضر به طور کلی یک اصطلاح مبهم و پیچیده است که از جانب نظریه‌پردازان

92. Linklater, *Beyond Realism and Marxism*, 670.

و تحلیل‌گران به منظور تجزیه و تحلیل و بررسی مقاصد، اهداف و الگوهای رفتاری سیاست خارجی کشورها و بازیگران عرصه روابط بین‌الملل به کار گرفته می‌شود.

رتالیست‌های نخستین، منافع ملی را به عنوان هدایت برای بسیاری از دولت‌مردان و معیار نهایی مشروعیت سیاست خارجی در نظر می‌گیرند. از نظر نئورتالیست‌هایی مانند والتز منفعت ملی یک حقیقت بنیادی است، به دنبال بقای حکومت در یک دنیای آشفته.

تفکرات مارکسیست‌ها و تا حدودی آنارشیست‌ها برحسب جهان‌وطنی^{۹۳} و^{۹۴} بین‌المللی بودن است نه منافع ملی. مارکسیست‌ها اعتقاد دارند که ملی‌گرایی و ایدئولوژی حکومت به دروغ ایده منافع ملی مشترک را ترویج کرده‌اند. این مسئله منافع خاص طبقه کارگر را در منازعاتشان بر علیه بورژوازی برای سرنگونی سرمایه‌داری نادیده گرفته است. بر طبق تفکرات مارکسیست تنها افراد ذی‌نفع در جامعه سرمایه‌داری یعنی طبقات متوسط از منافع ملی حرف می‌زنند؛ بنابراین، با ابراز مخالفت با وجود منافع اقتصادی مشترک در جوامع طبقاتی و در تأکید بر ساختار داخلی دولت به عنوان عامل کلیدی و مهم در سیاست خارجی، مارکسیست‌ها و آنارشیست‌های منتقد روی این عقیده باقی می‌مانند که شهروندان دولت‌های ملی در روابط بین‌المللی دارای منافع ملی مشترک هستند.

سازه‌گراها به دنبال احیای منافع ملی به عنوان ابزاری توضیحی برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی می‌باشند، با این استدلال که بایستی به عنوان یک دستورالعمل اجتماعی به جای واقعیت کلی و مادی در نظر گرفته شود. با وجود تفاوت‌های قابل توجه در رهیافت سازه‌گرا، به طور کلی معتقدند منافع ملی محصول مشترک ایده‌ها، هویت ملی و شیوه‌های هنجاری است و نه تنها در مجموعه ثابت، پایدار و شرایط عینی، بلکه منافع ملی در زمینه‌های

93. Cosmopolitanism.

۹۴. کلمه جهان‌وطنی برگرفته از کلمه یونانی *kosmopolitês* (شهروند جهانی) است؛ که مطابق آن همه انسان‌ها، صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی، متعلق به یک جامعه واحدند یا حداقل می‌توانند باشند. *جهان‌وطن یا جهان‌میهن‌گرایان، بر این باورند که جهان، میهن مشترک تمامی مردم است. جهان‌وطن‌گرایان متأخر می‌کوشند تا حقوق بین‌الملل را در جامعه‌ای بین‌المللی مرکب از جوامع کوچک‌تر، یا در یک جامعه مدنی فراملی جای دهند. * در این مفهوم، تعلقات مادی و معنوی به کشور خودی و خاصی وجود ندارد و فرد جهان‌میهن علائق فرهنگی، سنتی و سیاسی ویژه‌ای نسبت به سرزمین و کشور اصلی خود ندارد و بنا به اعتقاد به مشترک بودن جهان به عنوان سرزمین تمامی بشر، به حکومت جهانی می‌اندیشد و با هرگونه مرز فرهنگی، سیاسی مغایرت دارد. کانت و گوته از هواداران این اندیشه بوده‌اند.

* Kleingeld and Brown, "Cosmopolitanism," *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, (2/23/2002), <http://plato.stanford.edu/archives/fall2008/entries/cosmoplitanism/> (accessed 5/4/2016); **Allot, *New Order for a New World*, 2001.

فرهنگی شکل گرفته و نتیجه تعامل اجتماعی است. سازه‌گراها پنجره‌ای جدید برای فهم اینکه چطور اعمال دیپلماتیک منافع حکومت‌ها را تعبیر می‌کند، باز کرده است اما لزوماً روش جدیدی برای درک منافع ملی ارائه نمی‌دهند.

منافع ملی در مباحث سیاسی حکومت به حیات خود ادامه خواهد داد زیرا دارای کاربرد و سودمندی ذهنی است. با این حال، با بررسی این مفهوم از نقطه نظر مکاتب مختلف مشخص می‌شود هرچند از نظر لغوی در عصر جدید نقشی را ایفاء کند اما دارای محتوای عینی حقیقی نیست. بررسی رهیافت‌های مختلف نشان می‌دهد که نباید انتظار داشت دولت‌ها ساختار و رفتاری منطبق با این نظریات داشته باشند بلکه، به نظر می‌رسد بازیگران در مقاطع مختلف، رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که در چارچوب برخی نظریات بهتر قابل تحلیل است. لیکن با تطبیق و توزین رویکردها و مبانی استدلال‌ات دکترین به نظر می‌رسد که دیدگاه لیبرال‌ها با مقتضیات جامعه بین‌المللی کنونی و موازین حقوقی هم‌خوانی بیشتری دارد.

برای لیبرال‌ها منافع ملی تنها می‌تواند به وسیله یک دولت با نظم سیاسی لیبرال - دموکرات به درستی ترسیم و آشکار شود و گسترش این تمهیدات به احتمال زیاد برای آرامش برقرار کردن در نظام بین‌المللی است. لیبرال‌ها تردید دارند که دیگر چیز زیادی از معنای پیشین منافع ملی در مفهوم امروزی آن باقی مانده باشد و بیشتر به این ایده که دولت‌ها بایستی اهداف اترناسیونالیستی را ترویج نمایند، می‌اندیشند. لیبرال‌ها با توجه به وابستگی متقابل کشورها در سطح بین‌الملل، برخلاف واقع‌گرایان که درصدد افزایش منافع ملی خود هستند، منافع ملی سایر دولت‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهند و بیشتر از بازیگران بین‌المللی دیگر و منافع منطقه‌ای بحث می‌کنند تا منافع ملی. لیبرال‌ها همچنین جنگ و نقض موازین حقوق بین‌الملل برای دستیابی به منافع ملی را نامناسب می‌پندارند و اعلام می‌دارند که تأمین منافع ملی همواره بایستی با احترام به آزادی، موازین حقوق بشر، نهادهای بین‌المللی و دموکراسی باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بزرگی، وحید، مترجم. *نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- پیری، حیدر. *منافع ملی حیاتی و حقوق بین‌الملل*. تهران: مجد، ۱۳۹۳.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران؛ مطالعه مقایسه‌ای بین دوران جنگ سرد و پسا جنگ سرد». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۶(۴) (۱۳۸۱): ۱۰۳۰-۱۰۰۵.
- حنایی کاشانی، محمدسعید، مترجم. *لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- دهشیری، محمدرضا. «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)». *فصلنامه سیاست خارجی* ۱۳(۲) (۱۳۷۸): ۳۵۶-۳۲۹.
- سواری، حسن و حیدر پیری. «منافع ملی حیاتی دولت‌ها در پرتو معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات». *فصلنامه روابط خارجی* ۳ (۱۳۹۱): ۲۴۳-۲۸۶.
- سیف‌زاده، حسین. *اصول روابط بین‌الملل*. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
- طیب، علیرضا و وحید بزرگی، مترجم. *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲.
- مستقیمی، بهرام و مسعود طارم سری، مترجم. *میانی تحلیل سیاست بین‌الملل*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۳.
- مشیرزاده، حمیرا، مترجم. *سیاست میان ملت‌ها*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- نصری، قدیر. «روش شناخت در مکتب نئورئالیسم». *فصلنامه مطالعات راهبردی* ۱۰(۲) (۱۳۸۶): ۲۳۸-۲۱۵.

ب) منابع لاتین

- Allot, Eunomia. *New Order for a New World*. 2nd Ed. Oxford: Oxford University Press, 2001.
- Anderson, Benedict. "Democratic Fatalism in South-East Asia Today." Melourne: ABC Radio National, 12 May 2001, <http://www.abv.net.au/rn/deakin/stories/s309714.htm> (accessed 13 May 2006).
- Beard, C. *The Open Door At Home*. New York: The Macmillan Company, 1935.
- Bottomore, T. *A Dictionary of Marxist Thought*. 2nd Edition. Cambridge: Blackwell, 1991.
- Bull, H. *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*. London: Macmillan, 1977.
- Burchill, Scott. "Liberalism." In *Theories of International Relations*, edited by S Burchill, A Linklater, R Devetak, J Donnelly, M Paterson, and J True, 3rd Edition, 55-84, New York: Palgrave, 2005.
- Burchill, Scott. *National Interest in International Relations Theory*. New York: Palgrave Macmillan, 2005.
- Carr, Edward., and Michael Cox. *The Twenty Years' Crisis, 1919-1939: An Introduction to the Study of International Relations*. London: Macmillan, 1981.

Chafetz, G., M Spirtas., and B Frankel. *The Origins of National Interests*. London: Frank Cass, 1999.

Chimni, B. "Marxism and International Law: A Contemporary Analysis." *Economic and Political Weekly* 34 (1999): 337-349.

Donelan, M. *Elements of International Political Theory*. Oxford: Clarendon Press, 1990.

Donnelly, Jack. *Realism and International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press, Political Science, 2000.

Dougherty, James., and Robert Pfaltzgraff,. *Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey*. 5th Edition. New York: Longman, 2001.

Finnemore, M. *National Interests in International Society*. New York: Cornell University Press, 1996.

Forsyth, David. *Human Rights in International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press, 2006.

Ghavam, Seyed Abdul Ali. "Conceptual Shifts in International Relations and the Changing World." *Iranian Journal of International Affairs* 7 (1) (1995): 170-190.

Hall, P.A., and D Soskice.(eds) *Varieties of Capitalism*. Oxford: Oxford University Press, 2001.

Harvey, David. *A Brief History of Neoliberalism*. Oxford: Oxford University Press, 2007.

Hobson, John. *The State and International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press, 2000.

Keohane, R. *Neo-realism and Its Critics*. New York: Columbia University Press, 1986.

Keohane, R., and Nye, J. "Realism and Complex Inter Dependence." In *Power and Interdependence*, London: Longman, 1981.

Keohane, R., and Nye, J. *Transnational Relations and World Politics*. Cambridge: Harvard University Press, 1971.

Kleingeld, Pauline., and Eric Brown. "Cosmopolitanism." Stanford Encyclopedia of Philosophy, edited by Edward N. Zalta, (2/23/2002), <http://plato.stanford.edu/archives/fall2008/entries/cosmoplitanism/> (accessed 5/4/2016).

Kolko, G. *The Roots of American Foreign Policy: An Analysis of Power and Purpose*. Boston: Beacon Press, 1969.

Linklater, Andrew. *Beyond Realism and Marxism: Critical Theory and International Relations*. London: Macmillan, 1990.

Linklater, Andrew. *International Relations: Critical Concepts in Political Science*. Vol. 2. London: Routledge, 2000.

Magdoff, H. *Imperialism: from the Colonial Age to the Present*. New York: Monthly Review Press, 1978.

Marx, K., and F Engels. *The Communist Manifesto*. London: Pluto, 1998.

Morgenthau, H J. "Another "Great Debate": The National Interest of the United States." *American Political Science Review* 146 (1952): 961-988.

Morgenthau, H J. *In Defense of the National Interest: A Critical Examination of American Foreign Policy*. New York: Alfred A. Knopf, 1951.

Morgenthau, H J. *Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Alfred Ulhopt, 1983.

Nardin, T., and D Maple. *Traditions of International Ethics*. Cambridge: Cambridge University Press, 1992.

Ohmae, K. *The End of the Nation State: The Rise of Regional Economies*. New York: Free Press, 1995.

Reus-Smit, C. "Constructivism." In *Theories of International Relations*, edited by S Burchill, A Linklater, R Devetak, J Donnelly, M Paterson, and J True, 3rd Edition, 188-213, New York: Palgrave, 2005.

Robert, Jackson, and Georg Sorensen. *Introduction to International Relations: Theories and Approaches*. Oxford: Oxford University Press, 2010.

- Rocker, Rudolf. *Nationalism and Culture*. Montreal: Black Rose Books, 1998.
- Rosenau, James. "Intervention as a Scientific Concept." *The Journal of Conflict Resolution* 13 (2) (1969): 149-171.
- Rosenau, James. "National Interest." In *International Encyclopedia of Social Sciences*, edited by David Sills, Vol. 11, 11-35, New York: Macmillan/ Free Press, 968.
- Smith, A. *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. Chicago: University of Chicago Press, 1976.
- Sommer Robinson, Daniel. "Idealism: Approaches to Understanding Idealism." *Encyclopedia Britannica*, (7/26/1999), <https://www.britannica.com/topic/idealism/Approaches-to-understanding-idealism> (accessed 7/4/2018)
- Suganami, H. "Narrative Explanation and International Relation: Back to Basics Millennium." *Journal of International Studies* 37(2) (2008): 327-356.
- Waltz, N. *Theory of International Politics*. New York: Adison-Wesley, 1979.
- Weldes, J. "Constructing National Interests." *European Journal of International Relations* 2(3) (1996): 275-318.
- Weldes, J. *Constructing National Interests: The United States and the Cuban Missile Crisis*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1999.
- Wendt, A. "Collective Identity Formation and the International State." *American Political Science Review* 88(2) (1994): 384-396.
- Wendt, A. "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory." *International Organization* 41(3) (1987): 335-370.
- Wendt, A. *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press, 1999.
- Zinn, Howard. *The Zinn Reader: Writings on Disobedience and Democracy*. New York: Seven Stories Press, 1997.

National Interests from the Perspective of International Law and International Relations Theories

Heidar Piri

Ph.D. Candidate in Public International Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Email: H_piri@sbu.ac.ir

&

Parisa Dehghani

Ph.D. Candidate in Public International Law, Islamic Azad University,
Science and Research Branch, Tehran, Iran
Email: Dehghani.parisa902@gmail.com

One of the most controversial issues, as well as complicated and fundamental concepts in international legal system and international relations, is the debate on the national interest between different schools. Theorists and analysts have used the concept of national interest to study and analyze the objectives, goals and behavioral patterns of international actors and the states' foreign policy. The paper methodology is trying to analysis the most important theories - Realism, Neorealism, Idealism, Marxism, Anarchism, Liberalism and Constructivism - around the so-called national interests and also important theoretical frameworks in this context. Therefore, it is attempted to provide a theoretical evaluation of this concept between above mentioned theories so that to fill the gap of national interest Assessment by the major theories of international relations.

Keywords: National Interest, International Law, International Relation, Realism, Neorealism, Idealism, Marxism, Anarchism, Liberalism, Constructivism.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XVII, No. 2

2018-2

- **Investigation of Legitimacy of Foreign State Intervention in Non-International Armed Conflict: Deliberating about Yemen Crisis**
Dr. Aramesh Shahbazi - Pouya Berelian
- **Analyzing the Legal Dimensions of Transgenic Biotechnology on the base of Food Security**
Dr. Najmeh Razmkhah - Dr. Bahareh Heydari
- **Feature Assignment in Electronic Evidence**
Dr. Iraj Behzadi
- **Information Warfare in Terms of the Principle of Distinction between Combatants and Civilians in the Armed Conflicts**
Keivan Eghbali
- **Abuse of Immunities and Privileges of International Organizations; Looking for a Solution**
S. Ali Hosseiniyazad - Masoud Ahsannejad
- **Explanation of Tools of Establishment of Inventive Step Requirement in Inventions (Prior art, Person Having Ordinary Skill in the Art)**
Hamed Najafi - Mahsa Madani
- **National Interests from the Perspective of International Law and International Relations Theories**
Heidar Piri - Parisa Dehghani
- **The Territorial Jurisdiction of Iranian Courts toward Cyber Crimes**
Najmeh Ghaffari Elahi Kashani
- **The First Judgment of the ICC: The Applicable Law in Armed Conflicts between a State and Non-Governmental Groups**
Samaneh Shabani
- **An Overview on the Concept of Consultation in the Bill of Commercial Procedure**
Dr. Kouros Kaviani - Parviz Rahmati - Reza Khodkar
- **COUNCIL REGULATION (EU) No 1259/2010 of 20 December 2010 Implementing Enhanced Cooperation in the Area of the Law Applicable to Divorce and Legal Separation**
Translators: Dr. Mehdi Amini - Dr. Hossein Kaviar



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study